بسم الله الرحمن الرحیم

[ادله ناهیه از عمل به ظن 2](#_Toc438588946)

[نوعیت خطاب در آیات ناهیه 2](#_Toc438588947)

[اجوبه از استدلال فوق 2](#_Toc438588948)

[جواب اول 3](#_Toc438588949)

[تشریح پاسخ فوق 3](#_Toc438588950)

[مفهوم‌شناسی علم 3](#_Toc438588951)

[معنی حجیت برای علم 3](#_Toc438588952)

[جمع‌بندی 4](#_Toc438588953)

[اصطلاحات در ظن 4](#_Toc438588954)

[نتیجه‌گیری 5](#_Toc438588955)

# ادله ناهیه از عمل به ظن

بیان شد که پس از ادله جواز حجیت فتوا و جواز تقلید، در نقطه مقابل ادله ای اقامه شده که اولین آن‌ها آیات ناهیه از عمل به ظن است. به‌عنوان نمونه در جلسه گذشته دو آیه ذکر شد یکی از سوره یونس و اسراء. در برخی از آیات همانند تعبیرهای گذشته دارد و برخی دیگر در سوره انعام و موارد دیگر حالت عتاب دارد. لذا لحن‌ها متفاوت است؛ گاهی خطابی و گاهی نهی‌ای و ...است.

## نوعیت خطاب در آیات ناهیه

اگر دلالت آیات بر اصل مسئله و اطلاق آن‌ها را بپذیریم هم بر بحث خبر واحد که امر ظنی است و هم بحث فتوا انطباق پیدا می‌کند. البته در جلسه گذشته اشاره کردیم که از لحاظ انطباق آیه در اینجا دو نکته است که فتوا برای عامی علی الاغلب مفید ظن است و خود فتوا نیز غالباً متکی بر دلالات ظنیه است اما این جهت دوم به خود مجتهد نیز برمی‌گردد که خود داستان دیگری دارد. نهی‌ها در اینجا نهی مولوی نفسی نیست یا اگر مولوی باشد نهی و حرام نفسی نیست. بلکه نهی طریقی یا ارشاد به عدم حجیت است.

البته ما راجع به ارشادی و طریقی بحث‌هایی داشتیم که در مقام اول گفتیم و همان بیانات در اینجا باید پیاده شود که اگر فرصت بود نیز در ادامه ذکر خواهیم کرد. لذا ای‌ات بیان شده ظهور در نفی حجیت دارند. مضاف بر اینکه در بعضی این آیات همین مطلب اصلی مورد تأکید قرار گرفته است که عدم بی‌نیازی کردن ظن از حق، این بیان گزاره‌ای توصیفی است و امر و عتابی در آن وجود ندارد.

## اجوبه از استدلال فوق

در مقام پاسخ به این دلیل که این مباحث عمدتاً در شروح و کفایه در بحث خبر واحد ذکر شده است و تقریباً همان مباحث در اینجا ذکر می‌شود. در اینجا اجوبه ای وجود دارد؛

### جواب اول

جواب اول از حضرت امام (ره) است که از نظر تاریخی امام آن را پروبال داده‌اند و ظاهراً در کلام شیخ نیز هست و امروز از باب تبرک و تیمن ابتدا از کلام ایشان شروع می‌کنیم. البته در اینجا بحث‌ها را به‌صورت گذرا ذکر می‌کنم و تفصیل بحث را در بحث خبر واحد ذکر خواهم کرد. جواب ایشان این است که؛

#### تشریح پاسخ فوق

#### مفهوم‌شناسی علم

علم در آیه دوم مورد بحث که به دنبال آنچه علم نداری نرو، یعنی چه؟ با مفهوم‌شناسی علم ایشان نیم‌نگاهی نیز به مفهوم ظن می‌اندازند. توضیح مسئله این است که علم مشترک لفظی است و مفاهیم متعددی با این کلمه اراده می‌شود. یک نوع مشترک لفظی در علم است که آقای مصباح در آموزش فلسفه دارد که آن‌ها مسیر خاص خود را دارد و عمدتاً درست است. اما در بحث اصولی گاهی علم در برابر ظن و شک و وهم قرار دارد که مورد بحث ماست.

یعنی به معنای فلسفی به کار می‌رود؛ اذعانی که در آن هیچ احتمال خلاف نیست. خود این نیز دو قسم است؛ علم برهانی و نوعی دیگر. علم معنای دومی دارد که مقداری عرفی‌تر است و شامل اطمینان نیز می‌شود یعنی در جایی که احتمال خلاف آن قدر ضعیف است که در محاسبات عرفی به نظر نمی‌آید و علم صد درصد. خیلی اوقات در استعمالات عرفی علم معنای اخیر را به خود می‌گیرد. در این معنا ظنون به نحو مطلق خارج از علم است؛ ظنونی که عقلا به آن اعتبار می‌دهند و در بین آن‌ها رایج است و چه ظنونی که اعتبار ندارد.

#### معنی حجیت برای علم

اما معنای سومی برای علم است که به معنی حجتی گرفته شود که نگاهی به واقع دارد. به این معنی دایره علم از اذعان کامل شروع شده، حالت اطمینان را نیز دربر می‌گیرد و ظنون معتبره را دربر می‌گیرد. هرچند این ظنون اخیر دارای احتمال خلاف است اما عقلا و یا شارع به دلیلی آن را حجیت بخشیده است که همان امارات است.

معنای چهارمی را نیز می‌شود فرض کرد که علم دایره اوسعی داشته باشد و اصول عملیه را نیز در برگیرد. البته این احتمال چندان استعمالی ندارد و ظاهراً مراد حضرت امام نیز این مورد نیست. حضرت امام می‌فرمایند که (با تقریر ما)؛ علم در اینجا معنای سوم است. لذا مقصود از علم حجت است. البته به معنای چهارم نیز نیست که مشکلاتی را تولید می‌کند. پس بدون حجت عمل کردن ممنوع است و آیه می‌گوید دنبال آنچه حجتی بر آن ندارید نروید. بینه، ما یبین یا علم که در قرآن کریم و روایات به کار رفته است، به همین معناست.

#### جمع‌بندی

امام نیز این روایت را آورده‌اند که؛

**«نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِی، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَفْتَی بِغَیرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِکةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِکةُ الْأَرْضِ.»[[1]](#footnote-1)**

معلوم است که جایی را شامل می‌شود که فرد بدون حجت حرفی را می‌زند. آن‌وقت وقتی حجت در آن نیست همین‌که عقلا آن را معتبر می‌دانند و شارع آن را نهی نکرده است دلیلی که می‌گوید این حجت است حکومت ندارد بلکه وارد بر دلیل است و از محدوده نهی‌ای خارج می‌شود. برخی مثل قطع خروج آن‌ها تخصصاً است و سایر موارد چون نیاز به تعبد دارد، ورود خواهد بود.

#### اصطلاحات در ظن

در نقطه مقابل ظن نیز یعنی آنچه حجت نیست. ظن نیز دارای چند اصطلاح است؛

گاهی ظن به معنای قرآن است؛ **«الَّذینَ یظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیهِ راجِعُون»[[2]](#footnote-2)**

یک اصطلاح ظن این است که حالات روان‌شناختی مقابل قطع را دربر می‌گیرد. اصطلاح سوم ظن در مقابل قطع و اطمینان است، یعنی احتمال راجحی است ولی به مرحله اطمینان نرسیده است. احتمال چهارم معنای ظن در مقابل حجت است. یعنی احتمال راجحی که حجت نیست نه مطلق احتمال راجح. بنابراین مجموع این آیات دو مفهوم کلیدی علم و ظن است که دارای مصطلحات گوناگونی است و طبق نظر ما مقصود از علم حجت و مقصود از غیر علم لاحجة است.

لذا باید در این دو مفهوم به سراغ تبادرات عرفی رفت و به دنبال معانی فلسفی نبود. ما این بیان را قبول داریم با این نکته که در نقطه مقابل معانی دیگری داریم که در شریعت استعمال شده است و در برخی موارد است که علم به معنای اول و دوم استعمال شده است. ولی به نظر می‌رسد اگر همراه امام نشویم، لااقل احتمال دارد و مشترک لفظی است که باوجوداین احتمال، استدلال به آیات تام نخواهد شد، چراکه احتمال دارد در آیات مقصود از علم، حجة است. اما در موردی ممکن است که در جاهایی قرینه وجود داشته باشد، مثلاً ممکن است گفته شود که ظن در اعتقادات را نمی‌شود اتباع نمود.

#### نتیجه‌گیری

این را گفته‌ایم که اگر در مشترک لفظی متبایین باشد نمی‌شود به هیچ طرف اخذ نمود اما در مورد اقل و اکثر اجمال پیدا خواهد شد ولی به مورد اکثر نمی‌شود اخذ نمود، در اینجا نیز قطعاً آنچه غیر حجت است در اینجا نفی می‌شود، اما سایر موارد مورد شک هستند که نمی‌شود آن‌ها را داخل نمود. این فرمایش حضرت امام است که فرمایش وجیهی است که در نهایت مجمل خواهد شد و در این فرض نمی‌تواند مورد استدلال قرار گیرد.

1. بحار الأنوار (ط - بیروت) / ج 2 / 122 / باب 16 النهی عن القول بغیر علم و الإفتاء بالرأی و بیان شرائطه ..... ص: 111 [↑](#footnote-ref-1)
2. البقرة / 46 [↑](#footnote-ref-2)